در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۹۵
کتاب الحج

جلسه 56

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته بیان شد روایاتی که در این مسأله وارد شده، بر دو دسته است؛ یک دسته از روایات دلالت دارد بر اینکه حج در طول عمر، یک بار واجب است و دسته دوم، روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه بر اهل جده (یعنی کسی که توانمند است و ثروتی دارد)، هر سال بر او واجب است. گفتیم ابتدا باید مفاد این دو دسته روایات را، مورد بررسی قرار دهیم و بعد وجوهی که برای جمع بین این روایات در کلمات فقها آمده ذکر کنیم و اگر نتوانستیم یکی از این وجوه را اختیار کنیم، نوبت به مسئله تعارض و ادله علاجیه می‌رسد. در جلسه گذشته، از دسته اول روایت، روایت محاسن برقی از کتاب وسائل الشیعه را خواندیم و دلالت روایت خیلی روشن بود.

روایت دوم: روایت فضل بن شاذان از امام رضا(علیه السلام)

این روایت نیز در کتاب وسائل آمده: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ وَ عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِالْإِسْنَادِ الْآتِي عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا(علیه السلام)»[1]، طریق شیخ صدوق(قدس سره) به فضل بن شاذان، عبارت است از: «عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری العطار عن ابی الحسن علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری» که این دو نفر، بین صدوق(قدس سره) و فضل بن شاذان وجود دارند که باید وثاقت آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی نقل مستقیم فضل بن شاذان از امام رضا(علیه السلام)

نکته قابل تأمل این است که فضل بن شاذان در کتاب علل الشرائع، از امام رضا(علیه السلام) به صورت مستقیم و بدون واسطه روایت نقل می‌کند. سؤال این است که آیا فضل بن شاذان می‌تواند روایتی را از امام هشتم علیه السلام نقل کند با اینکه فضل بن شاذان متوفای 260 است و امام هشتم(علیه السلام) متوفای 202 یا 203 است؟ این یک فاصله زمانی زیادی است. اگر بگوئیم فضل بن شاذان، مثلاً 70 ساله هم بوده، در حدود 15 سالگی تا 20 سالگی روایتی را از امام هشتم شنیده و نقل کرده است.

ادله انکار نقل مستقیم: شیخ طوسی(قدس سره) در فهرست می‌گوید: «الفضل بن شاذان النیشابوری فقیهٌ متکلمٌ جلیل القدر له کتب و مصنفاتٌ»[2]. به این بحث خوب دقت کنید؛ زیرا در جاهای دیگر نیز روایاتی از فضل بن شاذان از امام رضا(علیه السلام) هست (مخصوصاً از علل فضل بن شاذان که خود مرحوم صدوق در علل الشرایع یک مقداری از همین علل فضل بن شاذان را آورده است).

شیخ طوسی(قدس سره) در رجال خود، درباره فضل بن شاذان نیشابوری می‌گوید: «من أصحاب الهادی و العسکری علیهما السلام»؛[3] از اصحاب امام هادی و عسکری(علیهما السلام) می‌شمارد و بعد می‌گوید: «و أباه یعنی شاذان من اصحاب الجواد علیه السلام».[4] نجاشی نیز درباره پدر فضل بن شاذان می‌گوید فقط از امام جواد علیه السلام روایت نقل می‌کند[5]. بعد می‌گوید: «و قیل عن الرضا علیه السلام».

بنابراین، ما باشیم و این دو عبارت؛ یکی عبارت شیخ طوسی(قدس سره) در رجال (که درباره شاذان می‌گوید از اصحاب امام جواد(علیه السلام) است و درباره فضل بن شاذان می‌گوید از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است) و عبارت نجاشی درباره پدر فضل بن شاذان (مخصوصاً با زمان وفاتی که بیان شد که فضل بن شاذان، حدود 60 سال بعد از شهادت امام هشتم فوت کرده)، نتیجه این می‌شود که انسان ظنّ قوی پیدا کند که فضل بن شاذان، نمی‌تواند مستقیماً از امام هشتم علیه السلام روایتی را نقل کند.

ادله اثبات نقل مستقیم: 1) در اینجا فقط مرحوم خوئی می‌فرماید تنها چیزی که در مقابل کلام نجاشی و شیخ طوسی(قدس سره) در رجال قرار می‌گیرد، این است که شیخ صدوق(قدس سره) (که نسبت به نجاشی و شیخ طوسی(قدس سره) از نظر زمانی، نزدیکتر به فضل بن شاذان بوده است)، نقل فضل بن شاذان از امام رضا(علیه السلام) را تأیید کرده است و چون صدوق(قدس سره) قرب عهد داشته (یعنی زمانش نزدیکتر بوده)، این مؤید می‌شود بر اینکه بگوئیم ممکن است فضل بن شاذان از امام هشتم نیز روایتی نقل کرده باشد.

2) محقق خویی(قدس سره) می‌فرماید: «یؤکّد ذلک أن والد الفضل روی عن ابی الحسن الاول(علیه السلام)»، نکته دیگری که وجود دارد آن است که پدر فضل (یعنی شاذان)، از ابی الحسن الاول (یعنی امام کاظم علیه السلام) روایت دارد و اگر پدر از امام کاظم(علیه السلام) روایت داشته باشد، پسر می‌تواند از امام هشتم(علیه السلام) روایت نقل کند. بنابراین مرحوم خویی می‌پذیرد که: «لا بُعد فی روایة الفضل نفسه عن الرضا علیه السلام»[6].

3) مرحوم صدوق در علل الشرایع در ضمن یک روایت طولانی (در علل نماز، زکات، روزه و...) می‌گوید علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری می‌گوید وقتی فضل بن شاذان این علل را به من خبر داد، من از فضل بن شاذان سؤال کردم: تو این علل را از روی استنباط و استخراج و از روی عقل می‌گوئی و نتایج عقلی خودت است یا اینکه تو خودت اینها را شنیدی و روایت می‌کنی؟

فضل بن شاذان به من گفت: «مَا كُنْتُ أَعْلَمُ مُرَادَ اللهِ بِمَا فَرَضَ وَ لَا مُرَادَ رَسُولِهِ(صلي الله عليه وآله) بِمَا شَرَعَ وَ سَنَّ وَ لَا أُعَلِّلُ ذَلِكَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي»؛ من مراد خدا و رسول خدا را در آنچه تشریع فرموده و آن تشریعیاتی که رسول خدا فرموده را نمی‌دانم و من از پیش خودم این تعلیل را نیاوردم، «بَلْ سَمِعْنَا مِنْ مَوْلَايَ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا(علیه السلام) مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ»؛ بلکه من این علل را از امام هشتم علیه السلام، مرة بعد مرة شنیدم یعنی در هر جلسه‌ای یکی را شنیدم (یک جلسه درباره زکات، یک جلسه راجع به حج، یک جلسه راجع به صلاة فرموده)، «فَجَمَعْتُهَا»؛ من همه را جمع کردم. بعد علی بن محمد بن قتیبه می‌گوید به ایشان گفتم: «فَأُحَدِّثُ بِهَا عَنْكَ عَنِ الرِّضَا(علیه السلام) فَقَالَ نَعَمْ»[7]؛ من اینها را به عنوان امام رضا(علیه السلام) از ناحیه تو نقل کنم؟ گفت بله.

بنابراین، اگر وثاقت عبد الواحد و علی بن محمد بن قتیبه را درست کنیم، در این روایت خود فضل بن شاذان، تصریح کرده به اینکه امام رضا(علیه السلام) را درک کرده است و می‌گوید همه اینها را از امام رضا علیه السلام شنیدم. این مقدم می‌شود بر اینکه بگوئیم تاریخ وفات او چه زمانی بوده است یا اینکه تولدش نیز، بیست سال زودتر بوده و بعید است نقل روایت کند؛ زیرا در وثاقت و جلالت فضل بن شاذان، هیچ تردیدی نیست و خودش گفته من اینها را از امام هشتم علیه السلام شنیدم.

مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین[8] می‌گوید غیر از علی بن محمد بن قتیبه، خود حاکم نیشابوری (صاحب مستدرک) از فضل بن شاذان همین کلام را نقل می‌کند که: «سمعت هذه العلل من مولای ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام متفرقةً»؛ در مجالس مختلف و در جلسات متفرقه شنیدم، «فجمعتها و ألفتها»؛ من جمعش کرده و سپس تألیف نمودم.

نتیجه آنکه؛ به نظر ما این فرمایش مرحوم خوئی تمام است و فضل بن شاذان می‌تواند بدون واسطه و مستقیم از امام رضا(علیه السلام) روایت نقل کند؛ زیرا اگر دو رجالی، یکی شیخ طوسی(قدس سره) و دیگری نجاشی، فضل بن شاذان را از اصحاب امام هشتم علیه السلام ذکر نکردند، دلیل نمی‌شود که بگوئیم پس او نمی‌تواند از امام هشتم(علیه السلام) روایتی را نقل کند؛ زیرا اولاً؛ شیخ صدوق(قدس سره) روایت فضل بن شاذان از امام هشتم(علیه السلام) را قبول کرده و صدوق(قدس سره) عهدش نزدیکتر به اصحاب ائمه: است تا شیخ طوسی و نجاشی، ثانیاً؛ در دو موردی که خواندیم، خود فضل بن شاذان می‌گوید تمام این علل را از امام هشتم علیه السلام شنیده‌ام.

بررسی علل فضل بن شاذان

درباره علل فضل بن شاذان میان رجالیون سه دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه اول: فضل بن شاذان این علل را از امام هشتم(علیه السلام) شنیده و معتبر است. فقیهانی بزرگی مانند شیخ انصاری(قدس سره) در موارد بسیاری در کتاب‌های فقهی خود، به این علل فضل بن شاذان تمسک کرده‌اند. شاید مشهور فقها همین دیدگاه را پذیرفته‌اند.

دیدگاه دوم: فضل بن شاذان این علل را از امام رضا(علیه السلام) شنیده و چون در جلسات مختلف بوده، بعداً خودش جمع کرده و اشتباهاتی در آن واقع شده و به خاطر وجود این اشتباهات، ما نمی‌توانیم آن را بپذیریم.

دیدگاه شیخ مرتضی حائری(قدس سره) درباره علل فضل بن شاذان

مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری (فرزند مؤسس حوزه که واقعاً یکی از مدققین فقها و اصولیین بوده، اما قدرش در حوزه مجهول است)، در کتاب الخمس‌شان (که یکی از دقیق‌ترین و مفصل‌ترین کتاب‌هایی است که در خمس نوشته شده)، بعد از اینکه متعرض این قضیه علل فضل بن شاذان می‌شوند، می‌فرماید: «و لا تطمئن النفس بصدور ذلک کله عن الرضا علیه السلام»؛ نفس انسان نمی‌تواند اطمینان پیدا کند که همه این علل از امام هشتم صادر شده است.

اشکال اول: «بعد ما ذکر من أنه سمعه مرةً بعد مرة ثم جمعها»؛ زیرا خود فضل بن شاذان می‌گوید من «مرةً بعد مرة شیئاً فشیئاً» در جلسات متعدد و متفرق از امام هشتم گرفتم و بعداً جمعش کردم و شد علل فضل بن شاذان، «فإن احتمال النسیان قویٌ فی تلک الصورة»؛ زیرا شخصی که این‌گونه بخواهد کاری انجام دهد، احتمال فراموشی‌اش زیاد است.

پاسخ: درست است در جلسات متفرق بوده، اما هر بار ثبت می‌کرده و بعداً جمع شده نه اینکه بگوید ده مجلس گذشت و بعداً یکی یکی کنار هم جمع کردم. اگر احتمال نسیان را بخواهیم بدهیم، این احتمال نسیان در همه رُواة نیز وجود دارد؛ زیرا هر راوی هر چه را از امام(علیه السلام) شنیده، شاید فراموش کرده، مثلاً امام(علیه السلام) فرموده: «لا یجوز» و این گفته «یجوز» و شاید «لا» را فراموش کرده است.

بنابراین، درست است در این مورد، احتمال نسیان یک مقدار قوی‌تر است، ولی ما این روایات را با اصالة عدم النسیان حل می‌کنیم و جلالت و منزلت این راویان، آن‌قدر بالا بود که اگر چیزی را احتمال می‌دادند فراموش کرده‌اند، نمی‌نوشتند و به امام

هشتم علیه السلام نسبت نمی‌دادند، مثل زمان ما نیست که خود انسان زنده است و یک مطلب کاملاً باطلی را به او نسبت می‌دهند!

اشکال دوم: مرحوم حائری می‌فرماید: «مضافاً إلی أن بعضها لا ینطبق علی مذهب الشیعه»؛ بعضی از آنچه در علل آمده، منطبق بر مذهب شیعه نیست «کالتعلیل لکون الامام واحداً باختلاف الامامین و یلزم من ذلک عصیان الکل»؛ مثل اینکه اگر دو امام باشند، این دو با هم اختلاف پیدا می‌کنند و این موجب عصیان کل می‌شود، «و باختلاف المتخاصمین فی الرجوع»؛ متخاصمین برای قضاوت باید به کدام رجوع کنند؟ «و الاول لا یوافق العصمة عن الخطا»؛ اولی که می‌گوید این اختلاف به وجود می‌آید، با عصمت سازگاری ندارد، «و الثانی لا یوافق ضرورة جعل القاضی مطلق الفقیه».

بنابراین، ایشان می‌گوید در علل، فضل بن شاذان از امام هشتم نقل می‌کند علت اینکه در هر زمان خدا یک امام قرار داد، این دو چیز است؛ اگر دو امام قرار می‌داد، 1) موجب عصیان کل می‌شد، 2) متخاصمین نمی‌دانستند به چه کسی رجوع کنند، که هر دو این موارد، با مذهب شیعه سازگاری ندارد، اولی با مسئله عصمت سازگاری ندارد و دومی نیز با این سازگار نیست که در زمان غیبت، در فقه و مذهب ما، منصب قضاوت برای هر فقیهی جعل شده است.

پاسخ: ممکن است امام هشتم علیه السلام بخواهد گاهی اوقات، اسکاتاً للخصم یا به عنوان اینکه یک مطلبی که مورد قبول خصم هم باشد، این مطلب را فرموده باشد. ما می‌گوئیم امام یکی است (چون خود ما شرایط امام و امامت را می‌دانیم؛ عصمت، علم و...)، اما دیگر این بحث‌ها را نمی‌کنیم، ولی در مقابل خصم (که خصم می‌گوید شما که می‌گوئید امام هست، چرا باید یکی باشد؟)، باید چیزی بگوئیم که او را قانع کند. بنابراین، این اشکال نیز بر علل فضل بن شاذان وارد نیست.

نکته: مراد از این علل، علت اصطلاحی فلسفی نیست که بگوئیم «یدور مدارها الحکم»؛ اگر باشد این هست و اگر نباشد نیست، بلکه این علل، اعم از حکمت است که در اصطلاح علم اصول نیز مطرح می‌شود.

اشکال سوم: می‌فرماید: «یظهر من الصدوق عدم الاعتماد علیه حیث قال فی موضعی حال الخبر غلط الفضل»[9]؛ در دو جای این روایت شیخ صدوق(قدس سره) فرموده: «غلط الفضل»؛ فضل بن شاذان در اینجا اشتباه کرده و ظاهر این کلام آن است که شیخ صدوق بر علل فضل بن شاذان اعتماد نداشته است.

مرحوم مجلسی نیز در کتاب بحار الانوار می‌گوید: «یظهر من الصدوق أنه حمل هذا الکلام علی أن بعضها سماعیٌ و بعضها استنباطی»؛ از این عبارت صدوق(قدس سره) (که می‌گوید: «غلط الفضل») استفاده می‌شود که صدوق معتقد است تمام این روایت علل سماعی نبوده، بلکه برخی از آن سماعی است و خودش از امام علیه السلام شنیده و برخی نیز استنباطی است. بعد می‌گوید: «و لذا تراه یقول فی مواضع و غلط الفضل بن شاذان فی ذلک و هذا مما یضعف الاحتجاج به»[10].

پاسخ: مرحوم صدوق در دو مورد فرموده فضل بن شاذان در اینجا اشتباه کرده است. اولاً؛ باید دید چرا شیخ صدوق(قدس سره) فرموده «غلط الفضل»؟ شاید خود صدوق(قدس سره) اشتباه کرده باشد! شاید برای آن کلام فضل بن شاذان، ما یک توجیهی داشته باشیم و بگوئیم اشتباه نیست. مجرد اینکه شیخ صدوق(قدس سره) می‌گوید: «غلط الفضل»، این برای ما حجیت ندارد (همان‌گونه که مرحوم حائری فرمود این قسمت‌ها با مذهب امامیه سازگاری ندارد و ما گفتیم سازگاری دارد)، ثانیاً؛ می‌گوئیم سلّمنا، در دو مورد شیخ صدوق از این همه روایت مفصل فرموده: «غلط الفضل»، چرا بقیه روایت را که صدوق(قدس سره) بر آن اعتماد کرده رها می‌کنید؟! خلاصه آنکه؛ مرحوم حائری سه اشکال بر این علل فضل بن شاذان بیان کرد که پاسخ داده شد.

اشکال چهارم: اشکالات دیگری نیز وجود دارد از جمله اینکه؛ ابن ندیم می‌گوید: «إن له على مذهب العامه كتبا كثيرة»[11]، یعنی فضل بن شاذان شیعی، که از اصحاب ائمه: بوده (از اصحاب امام هادی و عسکری(علیهما السلام) که مسلم بوده)، کتب متعددی طبق مذهب عامه دارد مانند کتاب التفسیر، کتاب القرائه، کتاب السنن فی الفقه که همه طبق مذهب عامه است.

پاسخ: ممکن است فضل بن شاذان، روی احاطه‌ای که به مذهب عامه داشته بعضی از جلساتی که خدمت امام هشتم علیه السلام بوده، بعضی از علل را از حضرت شنیده، شاید آن‌ها با مذهب عامه نیز سازگاری داشته باشد که این، مشکل زیادی ایجاد نمی‌کند (اشکال ندارد که یک علتی را انسان بگوید که آن‌ها هم قبول کنند، اگرچه یک علت واقعی دیگری هم داشته باشد).

دیدگاه سوم درباره علل فضل بن شاذان

قول سوم این است که این علل، فتاوای فضل بن شاذان است و آن زمان هم مرسوم بوده که اصحاب ائمه:، گاهی اوقات کتاب فتوایی هم داشته‌اند و فتاوای خودشان را نیز ذکر می‌کردند، منتهی به نظر می‌رسد این دیدگاه با دو مطلبی که بیان شد (یکی از علی بن محمد بن قتیبه نقل کردیم که می‌گوید من پرسیدم از فضل بن شاذان که این‌ها برای خودت هست یا برای امام هشتم(علیه السلام) و همچنین حاکم نیشابوری می‌گوید این‌ها برای امام هشتم است) سازگاری ندارد.

نتیجه آنکه؛ به نظر ما هم در خود فضل بن شاذان تردیدی نیست و هم علل فضل بن شاذان، به عنوان روایت از امام هشتم علیه السلام معتبر است.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ وَ عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِالْإِسْنَادِ الْآتِي عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا(علیه السلام) قَالَ: إِنَّمَا أُمِرُوا بِحَجَّةٍ وَاحِدَةٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ لِأَنَّ اللهَ وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقُوَّةِ كَمَا قَالَ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ يَعْنِي شَاةً لِيَسَعَ الْقَوِيَّ وَ الضَّعِيفَ وَ كَذَلِكَ سَائِرُ الْفَرَائِضِ إِنَّمَا وُضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَكَانَ مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِداً ثُمَّ رَغَّبَ (بَعْدُ أَهْلَ الْقُوَّةِ بِقَدْرِ طَاقَتِهِمْ)» علل الشرائع 273، و عیون أخبار الرضا (علیه السلام) 2- 90؛ عنهما وسائل الشیعة، ج11، ص: 20، ح14136-2.

[2] الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص: 124، رقم552.

[3] رجال الشيخ الطوسي ـ الأبواب، ص: 390، رقم5742.

[4] رجال الشيخ الطوسي ـ الأبواب، ص: 376، رقم5558.

[5] رجال النجاشي ـ فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص: 306، رقم840.

[6] معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج14، ص: 318.

[7] «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ قُلْتُ لِلْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ لَمَّا سَمِعْتُ مِنْهُ هَذِهِ الْعِلَلَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْعِلَلِ الَّتِي ذَكَرْتَهَا عَنِ الِاسْتِنْبَاطِ وَ الِاسْتِخْرَاجِ وَ هِيَ مِنْ نَتَائِجِ الْعَقْلِ أَوْ هِيَ مِمَّا سَمِعْتَهُ وَ رَوَيْتَهُ فَقَالَ لِي مَا كُنْتُ أَعْلَمُ مُرَادَ اللهِ بِمَا فَرَضَ وَ لَا مُرَادَ رَسُولِهِ(صلي الله عليه وآله) بِمَا شَرَعَ وَ سَنَّ وَ لَا أُعَلِّلُ ذَلِكَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي بَلْ سَمِعْنَا مِنْ مَوْلَايَ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا(علیه السلام) مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ فَجَمَعْتُهَا فَقُلْتُ فَأُحَدِّثُ بِهَا عَنْكَ عَنِ الرِّضَا(علیه السلام) فَقَالَ نَعَمْ.» علل الشرائع، ج1، ص: 275ـ274.

[8] «و كذا رواه الحاكم النيشابوري عنه أنه قال سمعت هذه العلل من مولاي أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام متفرقة فجمعتها و ألفتها» روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج11، ص: 262.

[9] كتاب الخمس (للحائري)، ص: 846.

[10] بحار الأنوار، ج86، ص: 206.

[11] الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص: 125، رقم552.